

در ماهور به‌نام نیشابورک که همواره متعلق به ساز بوده، ولی دوامی این نغمه را به سبکی دلپسند می‌خواند.»

### ▼ دل بستگی به موسیقی در سال‌های جنگ، کودتا و تغییر حکومت

از اواخر قرن سیزدهم شمسی و سال‌های آخر حکومت قاجار، کم‌کم گروه‌های موسیقی از کشورهای دیگر هم به ایران سفر می‌کردند و در کنار کنسرت‌های سنتی، موسیقی فولکلور و اپرت‌های خارجی هم در ایران روی صحنه می‌رفت. باساخته شدن گراند هتل و راه اندازی سالن آن، دیگر کنسرت و ترکیب کنسرت نمایش به یکی از تفریحات اعیان در تهران تبدیل شده بود.
با اینکه دولت ایران خود را در جنگ جهانی اول بی طرف اعلام کرد، اما هجوم قوای انگلیس و روس به ایران از جنوب و شمال، قحطی و بیماری را با خود به کشور آورده بود. احمدشاه جوان هم چندان از پس حل مسائل برنمی‌آمد و این شرایط زندگی را سخت‌تر کرده بود. شاید موسیقی در این دوران تنها راه فرار مردم از سختی‌ها بود.

در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۲۹۷، کنسرتی در گراند هتل برگزار شد که شاید بتوان آن را اتفاقی ویژه‌ای در سال‌های کاری دو دوست قدیمی دوران دبیرستان تربیت دانست. در آن شب رکن‌الدین مختاری رهبری ارکستر را برعهده داشت و قرار بود کنسرت نمایشی در چهارپرده اجرا شود. در پایان پرده چهارم، عبدالله دوامی به روی صحنه آمد و درحالی‌که رکن‌الدین ویولن می‌نواخت و سایر گروه هرکسی ساز خودش را می‌زد، عبدالله شروع به خواندن یک تصنیف کرد. شب مهمی بود. در میان تشویق مخاطبان، دو دوست قدیمی نتیجه ماه‌ها تمرین‌شان را به معرض نمایش گذاشته بودند و این در خاطر بسیاری از اهالی تهران ثبت شد.

در سال‌های پس از کودتای ۱۲۹۹ و شروع حکومت پهلوی، با وجود سانسور و ممیزی که بر اشعار و موسیقی وجود داشت، اما راه‌اندازی مدرسه موزیک از سوی علیقنی خان وزیری و اجرای کنسرت‌های موسیقی سنتی کمک کرد تا این شکل از موسیقی در میان آثار خارجی که داشت راهش را به کشور باز می‌کرد، زنده بماند. در ایسن میان عبدالله دوامی هم همیشه در کنسرت‌ها و محافل انس موسیقی که برگزار می‌شد، حضور داشت و خود دیگر تبدیل به استاد و صاحب سبک شده بود که شاگردانی برای یادگیری سراغش می‌رفتند. سال ۱۳۰۵ اتفاقی افتاد که دوامی را به‌شدت آزرده خاطر کرد. مرگ ناگهانی درویش‌خان در یک تصادف، تا مدت‌ها دوست‌داران او را در بهت و غم فرو برد و بسیاری از شاگردان او مثل دوامی تا مدت‌ها دست به ساز نمی‌زدند و آواز نمی‌خواندند. تنها پس از مرگ درویش یک کنسرت به یاد او در چهلمین روز درگذشت‌اش در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۰۵ در گراند هتل برگزار شد که در آن عبدالله دوامی حضور پیدا کرد. در بخشی از این یادبود، مرتضی محجوبی قطعه‌ای را در ماهور با پیانو نواخت و عبدالله روی آن تصنیفی غم‌انگیز خواند. براساس اعلام کنسرت‌ها در مطبوعات آن دوران، پس از این کنسرت تا سال‌ها دیگر عبدالله دوامی در اجرای ارکستری شرکت نکرد.

### ▼ استادی در هنرستان و کار روی ردیف‌ها

در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ شرایط اداره کشور به نحوی پیش می‌رفت که هر فردی کمترین مخالفتی با دیکتاتوری داشت، تقریباً از انجام کارها منصرف می‌شد. عبدالله هم در این زمان کار در اداره مالیه را ادامه می‌داد و بیشتر وقت‌اش را روی تربیت شاگردان خصوصی گذاشته بود. با راه افتادن رادیو در سال ۱۳۱۹، شرایط برای اهالی موسیقی تغییر پیدا کرد و بیشتر موسیقیدان‌ها به سمت رادیو کشیده شدند. اما عبدالله تا مدت‌ها چندان تمایلی به حضور در این شرایط نداشت. شروع جنگ جهانی دوم ناگهان همه‌چیز را تغییر داد. دو سال پس از شروع جنگ، ایران به اشغال نیروهای متفقین در آمد. پهلوی اول سقوط کرد و شرایط کشور بسیار آشفته بود. در این میان رکن‌الدین مختاری، دوست دوامی که در پهلوی اول به ریاست نظمیّه رسیده بود، با سیاحتی از قتل و اعدام و شکنجه، محاکمه و راهی زندان شد. اما تنها ۶ سال در زندان ماند. ۶ سالی که کشور درگیر جنگ، اشغال، قحطی و جدایی‌طلبی‌های داخلی بود. در این سال‌های سخت، دوامی فرصتی پیدا کرد و آرام‌آرام به شکل‌دادن ردیف‌های موسیقی پرداخت.

وقتی مختاری سال ۱۳۲۶ از زندان آزاد شد، اداره هنرهای زیبا تصمیم گرفت مدرسه‌ای شبانه برای تدریس موسیقی راه‌اندازی کند و به دستور دربار، برای اینکه مختاری بیکار نباشد، او را به ریاست این مدرسه برگزیدند. رکن‌الدین مختاری با اینکه دیگر چهره محبوبی در میان عام مردم نبود، اما تلاش کرد دوستان قدیمی خود را دور هم جمع کند و در آموزش موسیقی مفید باشد. عبدالله دوامی درباره اینکه مختاری از او برای تدریس در این مدرسه دعوت کرده، گفته: «پس از تشکیل این مدرسه، مختاری از من خواهش کرد که در آن‌جا به تدریس آواز مشغول شوم. به‌جز من ابوالحسن صبا و علی‌اکبر شهنازی نیز در آنجا تدریس می‌کردند. از میان کسانی که به شاگردی من درآمدند محمود کریمی و خدیجه‌اشرف‌السدات مرتضایی بودند که بیشتر از بقیه دل به کار بستند.» دوامی در توضیح روش تدریس خود در این مدرسه هم گفته: «من و استادان قدیمی‌تر همیشه سه ردیف داشتیم؛ ردیف ابتدایی، ردیف متوسطه و ردیف عالی که متاسفانه هیچ‌یک از شاگردان آنجا نتوانستند به مرحله

ردیف‌های عالی راه یابند.»

موسیقی سنتی ایرانی ۷ دستگاه اصلی دارد: شور، ماهور، همایون، نوا، سه‌گاه، چهارگاه و راست پنج‌گاه، هر یک از دستگاه‌ها یک مقام اصلی را تشکیل می‌دهد و هر دستگاه نغماتی دارد که به آن گوشه می‌گویند. در تئوری موسیقی ایرانی ردیف به‌طرز قرارگرفتن آهنگ‌ها و گوشه‌ها می‌گویند. ردیف کامل موسیقی سنتی ایرانی به‌نام میرزا عبدالله ثبت شده که در دانشگاه هم همین تدریس می‌شود. اما تا سال‌ها ردیف آوازی مدونی وجود نداشت و عبدالله دوامی در تلاش بود این ردیف را شکل دهد. اما داشته‌هایش را برای خودش نگه می‌داشت، تلاشی در ضبط و نگهداری آن نمی‌کرد و فقط ضمن تدریس به شاگردانش انتقال می‌داد. از طرفی ردیف عالی که او در صحبت‌هایش به آن اشاره کرده، تشکیل شده از پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین ردیف دوامی که گوشه‌ها در شکل‌های مختلف در ردیف گنجانده می‌شود.

### ▼ خانه‌نشینی و تربیت شاگردان بزرگ

پس از مدتی که عبدالله دوامی در هنرستان شبانه تدریس کرد، به ادامه کار تمایلی نداشت و خانه‌نشینی را انتخاب کرد. تا سال ۱۳۴۷، او شاگردان خصوصی خود را در خانه پرورش می‌داد از جمله داریوش طلایی، نورعلی‌خان برومند، ناصر فرهنگ‌فرو… اما در این سال سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران تصمیم گرفت موسسه‌ای ایجاد کند به‌نام «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران» که دو هدف به دنبال داشت: اولاً حفظ، پیشبرد و رواج ردیف‌های موسیقی سنتی ایران و دوماً تلاش برای ایجادی محیط ویژه برای راهنمایی و ارشاد جوانان و آشنایی هر چه بیشتر آنها با موسیقی سنتی. در آن روزها نورعلی برومند از شاگردان عبدالله دوامی، جزو چهره‌های اصلی شکل دادن این مرکز بود و با اصرار از استاد خود دعوت کرد که در راه‌اندازی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران همکاری کند. دوامی هم پذیرفت و مدتی در این مرکز به‌عنوان استاد حضور داشت. حتی در این دوران قراردادی با وزارت فرهنگ و هنر تنظیم کرد که طبق آن ردیف دوامی را به این سازمان برای انتشار بسپارد. اما پس از مدتی آن خلق و خوی گوشه‌نشینی او را از ادامه همکاری با این سازمان پشیمان کرد و از اواخر دهه ۴۰ دیگر به‌طور کامل به کنج عزلت خود در خانه‌ای کوچک در محله جماران پناه برد. البته دیگر او به مرز ۸۰ سالگی هم نزدیک شده بود و این موضوع هم در انصراف از ادامه کار با مراکز تدریس موسیقی، بی‌تاثیر نبود.

او در خانه، تنها شاگردان مخصوصی را می‌پذیرفت و شروط سختی هم داشت. هیچ‌کس نباید هنگام تدریس، ضبط صوت به همراه می‌آورد. از طرفی، دوست نداشت کسی به او بگوید استاد چون معتقد بود: «به اوستای حمومی می‌گویند استاد». انگار دوامی از جهان بریده بود و آن گنجینه از ردیف‌های موسیقی که در سر داشت را نمی‌خواست کسی دیگر با صدای خود او بشنود. ایسن وضعیت باعث به وجود آمدن بدبینی شدیدی هم در او شده بود. در ایسن دوران شاگردانی مثل محمدرضا لطفی، فرامرز پایور و محمدرضا شجریان تحت تعلیم عبدالله دوامی بودند.

### ▼ شجریان در محضر دوامی

محمدرضا شجریان سال ۱۳۷۰ در مقاله‌ای با نام «در کنار استاد دوامی» که در محله کلک منتشر شد، خاطراتش را از روزهای شاگردی عبدالله دوامی تعریف کرده. رابطه استاد و



► محمدرضا شجریان و عبدالله خان دوامی



► نقلیسن، بهار ۱۲۹۳

شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۷۸۱
www.hammihanonline.ir

شاگردی که تا پایان عمر دوامی ادامه داشت. شجریان درباره اولین مواجه‌اش با عبدالله دوامی نوشته: «پاییز سال ۱۳۵۱ بود که روزی همراه استاد فرامرز پایور برای اولین‌بار به منزل استاد عبدالله دوامی در جماران رفتم. خانه‌ای دو اتاقه، کوچک، بسیار محقر اما تمیز. عبدالله خان در آن هنگام ۸۱ ساله بود، جنبه‌ای نحیف و اندامی کوچک داشت و ما را به گرمی پذیرفت» محمدرضا شجریان در ادامه از تذکری که پایور به او درباره شاگردی دوامی می‌دهد، یاد می‌کند: «پایور نگاه‌ای به من کرد و آهسته گفت: «عبدالله‌خان از ضبط صوت بدش می‌آید. مبداا ضبط صوت بیابوری که دیگر به منزلش راهت نمی‌دهد». پس از قول‌وفرا‌ها شجریان هفته‌ای یک روز به خانه دوامی می‌رفته تا مشق آواز کند. اما مدتی که می‌گذرد به‌قول خود او، تبدیل به نیمه‌خانه شاگرد می‌شود و حتی برای خرید و گردش در خیابان‌های اطراف هم دوامی را سوار اتومبیل‌اش می‌کرده و به کارها و امورش رسیدگی می‌کرده.

شجریان برای اینکه حتی لحظه‌ای از آموزش‌های

استادش جا نماند، از جایی به‌بعد مجبور می‌شود زیر قول‌وفرا‌رشان برزد. او خودش این ماجرا را اینطور تعریف کرده: «در خانه که بودیم دفتری داشتیم که آموخته‌هایم را در آن می‌نوشتیم. اما هنگامی که در اتومبیل بودیم و من رانندگی می‌کردم، این کار امکان نداشت و او هم در اتومبیل عادت داشت که تصنیفی را زم‌زمه کند یا گوشه‌ای از ردیف را برایم بخواند. برای اینکه جواب سؤال‌هایی را که در اتومبیل می‌پرسیدم فراموش نکنم یا تصنیف‌ها و گوشه‌ها از دستم در نرود، مجبور شدم یک ضبط صوت مخفی در اتومبیل کار بگذارم. ضبط صوت با یک کلید شروع به ضبط می‌کرد. استاد از این کار اطلاعی نداشت و من بسیار شرم‌نده بودم که چرا باید به اجبار دست به کاری بزنم که دوستم و استادم نمی‌خواهد. ولی نگرانی عمیقی داشتم که دیگر این موقعیت‌ها پیش نیاید و پاسخ سوالاتم از بین برود».

اما مدتی که می‌گذرد اطمینان عبدالله دوامی به محمدرضا شجریان آنقدر زیاد می‌شود که نه‌تنها به او اجازه می‌دهد که ضبط صوت سر کلاس‌ها بیاورد، بلکه قراردادی که با فرهنگ و هنر برای ضبط ردیف‌ها بسته بود را به شجریان منتقل می‌کند تا این میراث ماندگار شود. او خودش درباره این قرارداد می‌گوید: «به استاد دوامی اطمینان دادم که مانند مردمک چشمم از آهنگ‌ها و تصنیف‌ها نگهداری خواهم کرد و تا درست یاد نگیرم آن‌ها را اجرا و ضبط نخواهم کرد. روز بعد ضبط صوت آوردم و ایشان دست خطی را که به‌شکل قرارداد نوشته بودند به من دادند. توصیه‌های لازم را در آن یادآور شدند و مبلغ قرارداد هم ذکر شد. همان روز پاداشی که به‌خاطر اجرای راست پنجگاه در جشن هنر شیراز از اداره رادیو گرفته بودم به‌عنوان پیش‌پرداخت حضور استاد تقدیم کردم».

بعد از ایسن قرارداد، به مدت یک‌سال ونیم محمدرضا شجریان هفته‌ای دو روز بعدازظهرها به خانه عبدالله دوامی می‌رفت. در این جلسات عبدالله‌خان می‌خواند و شجریان ضبط و یادداشت می‌کرد. در مرحله اول براساس یادداشت‌های قدیمی دوامی ۲۵۰ تصنیف وجود داشته که باید ضبط می‌شده. اما در نهایت ۱۴۰ تصنیف توسط محمدرضا شجریان ضبط و یادداشت‌بررداری می‌شود. براساس گفته شجریان، برخی از این تصنیف‌ها با شعرهای گوناگون اجرا شده بود و وقتی این موضوع را به دوامی می‌گفته، او هم می‌پذیرفته.

البته علاوه بر شجریان، ردیف دوامی توسط ابولحسن صبا، محمدرضا لطفی و فرامرز پایور هم ضبط و ثبت شده‌اند. لطفی در سال ۱۳۵۳ همراه با صفحه آنها را اجرا کرده. فرامرز پایور هم در کتابی با عنوان «ردیف آوازی و تصنیف‌های قدیمی به روایت عبدالله دوامی»، ردیف‌های آوازی دوامی را جمع‌آوری و نت درآورده.

### ▼ از دواج دیر هنگام و مرگ

عبدالله‌خان دوامی تا ۸۵ سالگی از دواج نکرده. اما زمانی که دیگر افتاده شده بود و نگهداری احتیاج داشت، تصمیم گرفت با خانمی که دوستان به او معرفی کرده بودند از دواج کند. خانه کوچک جماران برای زندگی همراه همسر مناسب نبود و آنها به خانه‌ای در نزدیکی سیدخندان نقل مکان کردند. اما خنکا و سکوت جماران کجا و ترافیک و سروصدای سیدخندان کجا. این موضوع خیلی در روحیه دوامی تاثیر گذاشته بود. او گوشش به این‌همه سروصدای ماشین و هیاهوی خیابان عادت نداشت و از قول محمدرضا شجریان نقل شده که همیشه از این موضوع گلایه داشت و با کنایه می‌گفت: «خانم از اینجا بیشتر از شمیران خوشش می‌آید». مرگ ناپهنگام و عجیب عبدالله دوامی هم در همین خانه سراغش می‌آید. او روزی از خانه بیرون می‌رود و چون کلیدش را فراموش کرده بوده، به جته کوچکش اعتماد می‌کند و در سن ۹۰ سالگی تلاش می‌کند از پنجره وارد خانه شود. همین کار باعث زمین خوردن او و شوکستن لگن‌اش می‌شود. او را که به بیمارستان می‌رسانند برای اینکه از درد ناشی از شوکستگی فرار کند، قرص‌های مسکنی که در اختیارش گذاشته بودند را زیادی از حد تجویز شده، می‌خورد و دچار مسمومیت دارویی هم می‌شود. این دو اتفاق باعث می‌شود جسم‌اش طاق‌ت نیابد و در شب ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ در بیمارستان فوت کند.

### گرامافون

## «سازمان مدیریت جمعی» راه نجات کپی‌رایت در ایران



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی ایرانی

سالروز تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری ۲۶ آوریل هر سال به‌عنوان «روز جهانی مالکیت فکری» شناخته می‌شود تا درک عمومی درباره حمایت از مالکیت فکری، آثار هنری، موسیقی و دیگر جنبه‌های خلاقانه‌ی بشری بالاتر رفته و گامی به سوی حفظ حقوق مادی و معنوی برداشته شود. هفته‌های مصادف با این روز جهانی، در سراسر جهان کنگره‌های تخصصی و سمینارهای مرتبط با حق مالکیت فکری برگزار می‌شود و روزنامه‌نگاران و منتقدان می‌کوشند تا در پاسداشت حفظ این حقوق تاکید کنند.

امسال نیز سازمان جهانی مالکیت فکری با شعار محوری «موسیقی» کار خود را آغاز کرد. آن‌گونه که در مانیفست این سازمان تاکیدشده، حقوق مالکیت فکری نقش محوری در حفاظت از حقوق نوآندگان، آهنگسازان و تهیه‌کنندگان داشته و متضمن پیشرفت در یک بازار رقابتی جهانی است. این حقوق چارچوبی برای محافظت از آثار موسیقی، ضبط‌ها و اجراها فراهم می‌کند و راه توانمندی تجاری موسیقی، دریافت حقوق مادی توسط خالقان آثار، ایجاد مشاغل پایدار موسیقی و پویایی فرهنگی و اقتصادی موسیقی قدم برمی‌دارد.

تحول عمیق دنیای نشر موسیقی، تغییر نشر فیزیکی به دیجیتال و ظهور پلتفرم‌های بخش آنلاین دانلود، فرصتی را برای کشورهایی که سازوکار سامان‌یافته اینترنتی دارد پدید آورد تا حقوق مادی و معنوی هنرمندان و صاحبان آثار موسیقی حفظ شود. اما همین فرصت در ایران به‌دلیل عدم وجود قوانین کپی‌رایت تبدیل به بلای جان نشر و موسیقی شده که در سالوز یک اتفاق خجسته‌ی جهانی باید در ایران مرمی‌سرای کینم، پیش از ظهور نشر دیجیتال و عدم امکان انتشار آثار در اینترنت، کپی‌های غیرمجاز در قالب mp۳ برای نشر در سر ایجاد کرده بود و پس از آن وجود سایت‌های غیرمجاز دانلود، تیشه‌به ریشه‌ی نشر موسیقی در کشور زد تا جایی که بسیاری از شرکت‌های نشر موسیقی تعطیل شدند. گویی تکنولوژی که باید فراهم‌کننده‌ی رفاه و آسایش برای خالقان آثار باشد، تهدیدکننده‌ی حقوق مادی و سرمایه معنوی آنان شده است تا جایی که بسیاری از دوران «نوار کاست» به‌عنوان دوران درخشان نشر آثار موسیقی یاد می‌کنند! بارها و بارها گفت‌شده که صداسیمای بزرگ‌ترین ناقض کپی‌رایت موسی در کشور است. هزاران قطعه موسیقی در طول شبانه‌روز از چندین شبکه‌ی رادیویی و تلویزیونی بی‌هیچ ضابطه‌ای پخش می‌شود بدون آنکه حتی ریالی بابت استفاده از این آثار به صاحبان آن پرداخت شود. یکی از راه‌های رسیدن به حقوق پدیدآورندگان آثار که به بسیاری از کشورها در حال انجام است، ایجاد «سازمان مدیریت جمعی حقوق مالکیت ادبی و هنری» است. این سازمان حلقه‌ی رابطی بین پدیدآورندگان آثار (از آهنگسازان، ترانه‌سرایان، خوانندگان، تنظیم‌کنندگان و…) و مصرف‌کنندگان آثار (رادیو، تلویزیون، پلتفرم‌های آنلاین، برگزارکنندگان کنسرت و…) هستند. به‌جای آنکه صاحبان حقوق به‌طور جداگانه و تکنک با این مصرف‌کنندگان برای کسب حقوق مادی در تماس باشند، سازمان مذکور به نمایندگی از آنان وارد عمل شده و این حقوق را کسب می‌کند.

نکته‌ی قابل‌توجه در تشکیل سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق مالکیت ادبی و هنری، آن است که مدیریت این سازمان غیرانتفاعی برعهده خودصاحبان حقوق آثار بوده و سازوکاری غیردولتی دارد. لایحه‌ی تشکیل این سازمان سال‌ها در گرودار و تشریفات مرسوم اداری در رفت‌وآمد بود تا این‌که به تصویب شورای انقلاب فرهنگی رسید و برای اجرا ابلاغ شد. دنیای موسیقی از بر مخاطب‌ترین هنرهای جهان و ایران است. می‌توانیم تصور کنیم بابت هنر قطعه‌ای که در گوشه ی موبایل مخاطبان پخش می‌شود، هر بار که ترانه‌ای در کنسرتی خوانده می‌شود، هر بار که قطعه‌ای از رادیو یا تلویزیون پخش می‌شود یا پای رفتار بگذاریم، هر بار که در یک آسانسور یا رستوران موسیقی پخش می‌شود، مبلغی به حساب نوازنده، خواننده، ترانهسرا یا تنظیم‌کننده واریز شود؛ دیگر اهالی موسیقی دغدغه‌های مالی نخواهند داشت و انگیزه برای کار بیشتر و امید به ماندن، اجرا و خلق آثار در ایران بیشتری می‌شود. به‌نظر می‌رسد این رویا دست‌نیافتنی و دور نیست و تنها راه نجات کپی‌رایت موسیقی در ایران تشکیل زودهنگام سازمان مدیریت جمعی حقوق مالکیت هنر موسیقیدانان ایران باشد. حالا با هموار شدن مسیرهای قانونی، تأسیس یک سازمان واحد نیازمند عزم عمومی جامعه‌موسیقی است. این گوی و این میدان!